

وزیر خارجه ایران می‌گوید در خاورمیانه، امنیت پایدار نمی‌تواند از بیرون منطقه دیکته شود. امنیت منطقه باید متعلق به خود منطقه باشد. کشورهای منطقه باید بتوانند درباره امنیت، ثبات، توسعه و آینده مشترک خود گفت‌وگو کنند و راه‌حل‌های خود را بدون مداخله قدرت‌های خارجی بیابند.

اعمال فشار و اجبار به صلح منجر نمی‌شود؛



سید عباس عراقچی، وزیر امور خارجه ایران به صورت برخط در کنفرانس «فراخوانی برای یک چرخش جهانی: بازگرداندن توسعه به مرکز توجه، احیای کرامت انسانی و بازسازی عدالت در جهانی پرآشوب» در مجمع گفتگوی جهانی ۲۰۲۶ به میزبانی انجمن سیاست خارجی اندونزی سخنرانی کرد.

به گزارش اسپادانا خبر، متن سخنرانی وزیر خارجه کشورمان به شرح زیر است:

«عالیجنابان، میهمانان ارجمند، خانم‌ها و آقایان،

امروز در اینجا گرد هم آمده‌ایم تا درباره عنوانی سخن بگوییم که نه تنها بازتاب‌دهنده چالش‌های پیش روی ما، بلکه بیانگر مسئولیتی است که همگی بر دوش داریم: «فراخوان برای یک چرخش جهانی؛ بازگرداندن توسعه به کانون توجه، احیای انسانیت و استقرار دوباره عدالت در جهانی آشفته‌تر».

دنیایی که در آن زندگی می‌کنیم، بیش از هر زمان دیگری به یک تغییر مسیر بنیادین نیاز دارد چرا که در آن جنگ، مداخله، تحریم و اعمال زور، به جای آنکه استثنا باشند، به ابزارهای عادی سیاست تبدیل شده‌اند. حال پرسش اساسی این است: چگونه به این نقطه رسیده‌ایم؟ چگونه نظامی که برای جلوگیری از جنگ، حمایت از صلح، حراست از کرامت انسان و تضمین اجرای عدالت بنا شده بود، امروز در برابر تجاوز، کشتار غیرنظامیان و نقض آشکار حقوق بین‌الملل تا این اندازه ناتوان شده است؟

پاسخ را باید در یک واقعیت تلخ جست‌وجو کرد: دهه‌ها مداخله خارجی، فشار نظامی و جنگ‌های بی‌پایان در خاورمیانه، یک حقیقت انکارناپذیر را به اثبات رسانده است: مداخله نظامی، امنیت ایجاد نمی‌کند و اعمال فشار و اجبار نیز به صلح منجر نمی‌شود. در عوض، جنگ به عنوان یکی از ابزارهای اصلی روابط بین‌الملل عادی شده و به تداوم الگویی از تقابل و منازعه دائمی انجامیده است.

تراژدی غزه و جنایات مستمر ارتكابی از سوی رژیم اسرائیل، از روشن‌ترین و هولناک‌ترین جلوه‌های این الگوی شکست‌خورده است. آنچه در غزه می‌گذرد، صرفاً یک تراژدی انسانی نیست؛ آزمونی برای وجدان و مسئولیت جمعی جامعه بین‌المللی است. کشتار غیرنظامیان، آوارگی اجباری، مجازات جمعی و تخریب زیرساخت‌های حیاتی، زمانی که بدون پاسخگویی مؤثر باقی ماند، به لبنان هم گسترش یافت.

اکنون الگویی خطرناک شکل گرفته است؛ الگویی که در آن زور نظامی دیگر به عنوان آخرین راه‌حل مورد استفاده قرار

نمی‌گیرد بلکه به سازوکاری دائمی برای بازطراحی چشم‌انداز سیاسی و امنیتی منطقه تبدیل شده است. در چنین شرایطی، تجاوز عادی می‌شود، تشدید تنش نهادینه می‌شود و ویرانی، از یک پیامد جنگ به ابزاری برای پیشبرد اهداف سیاسی تبدیل می‌گردد. این روند در مرزهای غزه و لبنان متوقف نشد.

تجاوز نظامی ایالات متحده و رژیم اسرائیل علیه ایران نیز در همین چارچوب قابل فهم است؛ جنگی که غیرقانونی، ناعادلانه و تجاوزکارانه و بدون هیچ تحرک قبلی بود. این جنگ بخشی از الگوی گسترده‌تر از تجاوزهای بدون مجازات، از جمله کارزار ترورهای هدفمند مسئولان ایرانی، تهدید علیه مقامات و شخصیت‌های سیاسی، نقض حاکمیت کشورها و بی‌کیفرمانی اقدامات تجاوزکارانه است. اگر با واکنش مؤثر جامعه بین‌المللی مواجه نشوند، به تدریج مرزهای ممنوعه حقوق بین‌الملل را از میان خواهند برد.

چنین سیاست‌هایی نتایجی جز فاجعه کشتار ۱۶۸ دانش‌آموز بی‌گناه در میناب نخواهد داشت. کشته‌شدگان این‌گونه جنایات تنها اعدادی در میان آمار قربانیان جنگ نیستند. پشت هر یک از این جان‌های ازدست‌رفته، یک خانواده، یک آینده و یک زندگی قرار داشت. این همان نقطه‌ای است که باید از خود پرسیم: تا کجا؟ چه زمانی می‌گوییم دیگر بس است؟

خانم‌ها و آقایان،

اگر حقوق بین‌الملل زمانی که منافع قدرت‌های بزرگ اقتضا می‌کند نادیده گرفته شود، دیگر نمی‌توان از حاکمیت قانون سخن گفت. اگر حقوق بشر برای برخی ملت‌ها حقی ذاتی و برای برخی دیگر امتیازی مشروط باشد، دیگر نمی‌توان آن را جهان‌شمول نامید. اگر نهادهای بین‌المللی، از جمله سازمان ملل متحد نتوانند در برابر تجاوز ایستادگی کنند و عاملان نقض حقوق بین‌الملل را پاسخگو سازند طبیعی است که اعتبار و مشروعیت این نهادها آسیب ببیند اما راه‌حل، کنار گذاشتن چندجانبه‌گرایی نیست. برعکس، جهان امروز بیش از هر زمان دیگری به چندجانبه‌گرایی واقعی، مؤثر و عادلانه نیاز دارد. چرخش جهانی مستلزم اراده و شجاعت سیاسی برای تغییر مسیر حرکت کنونی است؛ از نظامی‌گری به سوی توسعه پایدار، از مداخله‌گرایی به سوی احترام به حاکمیت ملی، از مجازات جمعی به سوی حمایت از غیرنظامیان، از پاسخگویی گزینشی به سوی عدالت جهان‌شمول، و از جنگ‌های بی‌پایان به سوی صلحی پایدار.

این تغییر مسیر یک انتخاب آرمان‌گرایانه نیست؛ یک ضرورت است. باید بپذیریم که هر جنگی هزینه‌ای بسیار فراتر از میدان نبرد دارد. هزینه جنگ‌ها را مالیات‌دهندگان می‌پردازند، اما سنگین‌ترین بهای آن را مردم عادی با جان، خون، خانه، آینده و امنیت خود می‌پردازند. جهان به یک نسل دیگر از جنگ‌های بی‌پایان نیاز ندارد. به استقرار نیروهای نظامی بیشتر نیاز ندارد. به مداخله بیشتر و خونریزی بیشتر نیاز ندارد.

آنچه جهان نیاز دارد، یک پارادایم جدید است؛ پارادایمی که در آن توسعه بخشی از امنیت تلقی شود؛ حاکمیت کشورها محترم شمرده شود؛ حقوق بین‌الملل بدون تبعیض و به‌طور برابر بر همگان اعمال گردد؛ و هیچ منفعت سیاسی، راهبردی یا ژئوپلیتیکی بر جان انسان‌ها اولویت پیدا نکند.

در خاورمیانه، امنیت پایدار نمی‌تواند از بیرون منطقه دیکته شود. امنیت منطقه باید متعلق به خود منطقه باشد. کشورهای منطقه باید بتوانند درباره امنیت، ثبات، توسعه و آینده مشترک خود گفت‌وگو کنند و راه‌حل‌های خود را بدون مداخله قدرت‌های خارجی بیابند.

برای جمهوری اسلامی ایران، این صرفاً یک دیدگاه نظری نیست. این رویکرد، حاصل تجربه‌ای تاریخی و درسی است که ملت ایران هزینه‌های سنگینی برای آن پرداخته است. ما باور داریم امنیت پایدار از مسیر گفت‌وگو، اعتمادسازی، همکاری و احترام متقابل میان کشورهای منطقه حاصل می‌شود، نه از مسیر حضور نظامی قدرت‌های خارجی و تحمیل اراده آنان.

عالیجنابان

جامعه بین‌المللی امروز در برابر یک انتخاب تاریخی و تمدنی قرار دارد. می‌توانیم همین مسیر را ادامه دهیم؛ مسیر نظامی‌گری، مداخله، تقابل و جنگ‌های بی‌پایان. یا می‌توانیم اراده و شجاعت تغییر مسیر را داشته باشیم. می‌توانیم توسعه را دوباره در مرکز توجه قرار دهیم. می‌توانیم کرامت انسان را بر محاسبات قدرت مقدم بدانیم. می‌توانیم عدالت را از انحصار و گزینش خارج کنیم. و می‌توانیم دوباره به حقوق بین‌الملل معنا و اعتبار واقعی ببخشیم. این همان چرخش بنیادینی است که جهان امروز به آن نیاز دارد. و زمان آن، نه فردا و نه در آینده‌ای نامعلوم؛ زمان آن اکنون است.»

برچسب ها: [وزارت امور خارجه](#) [1]

[جنگ](#) [2]

[خاور میانه](#) [3]